

# عشق، ازدواج و خانواده

تبرستان  
azdidegah  
www.tabarestan.com  
مارکسیسم-لنینیسم



گرد آوری شده توسط : هاداران  
سازمان پیکاردر راه آزادی طبقه کارگر  
مهرماه ۱۳۵۸

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## مقدمه

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

این روزها از زیان افراد ناآگاه و یا فریبخورده شنیده میشود که کمونیستها معتقد به هیچ نوع اصول اخلاقی ، عشق ، ازدواج و خانواده نیستند ! گفته میشود : "ایها الناس ! مراقب باشید ! اگر غول کمونیسم بر زندگی و هستی ما چیره گردد ، نا موس ما بتاراج میرود ، خانواده های ما از هم می پاشند و خواهران ما اشتراکی می شوند " .  
چه کسانی آگاهانه و مزورانه ، با فریب و تحمیق توده ها ، چنین شایعاتی را که بدور از روح کمونیسم و اعتقادات کمونیستهاست می پراکنند ؟ و در پشت این تبلیغات مغرضانه و اتهامات ناروا منافع کدام طبقات نهفته است ؟ در واقع از هنگامیکه کمونیسم در جهان پا بعرصه وجود گذاشت ، تمام نیروهای مرتعج ، برعلیه آن دست باتحاد زدند . از همان هنگام " اخلاقیون " بورژوا بانگ برداشتند که کمونیستها قصد نابودی محیط گرم خانوادگی و توسعه فحشا را از طریق اشتراکی کردن زنان دارند . این تبلیغات مسموم که هدف آن تحقیق توده ها و وارونه جلوه دادن اصول کمونیسم ، درجهت حفظ منافع سرمایه داران و صاحبان قدرت بود ، تابا مروع همچنان ادامه دارد .

سرمایه‌دار بانک میزند که کمونیستها میخواهند اشتراکی شدن زنان را عملی کنند ! سرمایه دار زن خود را تنها یک ابزار تولید (تولیدبچه) می‌شمرد و چون می‌شنود که در نظام کمونیستی ابزار تولید اشتراکی شده و مورد سهره بردازی همکان قرار خواهد گرفت ، لذا بدیهی است که نتواند جز این فکر کند که زنان نیز بهمان سرنوشت دچار خواهند شد !

در واقع اشتراکی شدن زن را بخطاب این است که در جا معد سرمایه‌داری بطور کامل ، بصورت فعلی رسمی و غیررسمی اجرا می‌شود و کمونیستها با افشا نمودن و تبلیغ دادن علل و ریشه‌های آن که از مالکیت خصوصی برابزار تولید منشا می‌گیرد ، مورد خشم و غصب صاحبان قدرت و " اخلاقیون " بورژوا قرار می‌گیرند .

انگلستان در کتابش بنام " منشا خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " با بررسی و تحقیقی جامع که بصورت علمی و تاریخی بسیار مون تکامل خانواده انجام داد به سه شکل عمدۀ ازدواج که بطور کلی مطابق با سه مرحله اصلی پیشرفت بشر است دست یافت :

- ۱ - مطابق با مرحله توحش ، ازدواج گروهی .
- ۲ - در مرحله بربریت ، ازدواج جفتی .
- ۳ - در عصر تمدن ، ازدواج تک همسری همراه با زنا و فحشا بعنوان مکمل آن .

اینک عددای شیادانه مرحله ازدواج گروهی را که متعلق بدوران توحش بشر بوده ، بدحاله کمونیستی منتسب نموده و حساب آنرا بسیار انگلیس و کمونیسم می‌گذارند . زهی پیشرزمی !

انگلش در همان کتاب می نویسد: "ارائه احاییکه تک-

همسری بعلل اقتصادی طهور کرد، آیا چون این علل ازین  
بروند، آن نیز از بین خواهد رفت؟ میتوان بدرستی جواب  
داد که بر عکس، تک همسری بصورت کامل اجرا خواهد شد،  
زیرا با تغییر مالکیت وسائل تولید از فردی به اجتماعی  
کارمزدوری، مزدور و در نتیجه ضرورت تسلیم خود از طرف  
بعضی از زنان در ازای بول ازین میروند. با این  
رفتن فحشا، تک همسری بجای آنکه سقوط کشتن سراجام  
برای مردان نیز حقیقت خواهد بیوست

حال متخصصین جعل و تحریف مارکسیسم بایندو این  
جمله چون روز روشن را که بر تکامل خانواده به تک همسری  
(هم برای زن و هم برای مرد) تاکید میکند، به استراکی  
بودن زنان و تلاشی خانواده در نظام کمونیستی نسبت دهند  
آری، کمونیستها به تلاشی آن شکل از خانواده که مکمل  
آن فحشا و زناست معتقدند. و خواهان برقراری خانواده ای  
هستند که نه بر مبنای استثمار فرد از فرد، بلکه بر پایه  
عشق و علاقه مقابل، احترام و احساس مسئولیت در برابر  
یکدیگر و جامعه، استوار باشد.

و اما در مورد آن دسته از باصطلاح "جیهـا" و  
"مارکسیستها" که مارکسیسم را مستمسکی برای زندگی جنسی  
آزاد و بی بندو بار خود قرار میدهند، لذین در مصاحبه اش  
با کلارا زتکین تاکید کرده است که: "افسـار گـستاخـتگـی در  
امور جنسی یـدیدهـای سورـزوـاشـی و نـسـاهـه اـنـحـطـاطـ استـ".  
اخلاق کمونیستی بیکانه با هر نوع لاقیدی، بی بندوباری  
و رفتار لیبرال منشانه است. با انتشار این جزو که  
سطریات بزرگان مارکسیسم در آن گردآوری شده امید است

آن عده از هموطنان که نا آگاهانه و بدون شناختی صحیح از کمونیسم و اخلاق کمونیستی فریب شایعات مغرضانه عوامل سرمایه - داری را خورده و با آنها هم‌صدا شده‌اند که کمونیستها ضد اخلاق و ضد خانواده هستند، از اشتباه بدر آیندو بیش از این دنباله رو و آلت دست این عوامل شناخته شده نگردند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



بنا بر مفهوم ماتریالیستی ، عامل تعیین کننده در تاریخ در تحلیل نهایی ، تولید و تکثیر زندگی‌بلاواسطه انسان است . این مفهوم دارای یک خصوصیت دو جانبه است از یک طرف تولید وسائل زیست ، غذا ، لباس ، کاشانه و ابزار لازم برای تولید آنها و از طرف دیگر تولید مثل خود انسان - ها ، یعنی تکثیر انواع است . سازمانهای اجتماعی که در تحت آنها مردم یک دولته بخصوص تاریخی و یک مملکت بخصوص زندگی می‌کنند ، بوسیله هر دو نوع تولید تعیین می‌شوند . از یک طرف بوسیله مرحله تکامل کار و از طرف دیگر بوسیله مرحله تکامل خانواده .

دیباچه برچاپ اول کتاب منشا خانواده  
مالکیت خصوصی و دولت ، ۱۸۸۴  
فردریک انگلس

خانواده یک عنصر اساسی اجتماع است و به مقیاس کوچک  
دارای تمام تناظراتی است که در ابعادی بزرگتر در سراسر  
جامعه و دولت آن گسترش می یابد .

### مارکس

خانواده معرف اصلی فعال است . هیچگاه ساکن نیست ،  
بلکه از شکلی نازل به شکلی عالیتر پیشرفت می کند . همانگونه  
که اجتماع از وضعی نازل به وضعی عالیتر پیشرفت می کند .  
نظر قول از مورگان (۱)  
منشاخانواده ، ... انگلستان

---

(۱) - مردم‌شناس و مورخ آمریکائی ، (۱۸۸۱-۱۸۱۸)

در ازدواج سه شکل عمدۀ داریم که بطور کلی مطابق با سه مرحله اصلی پیشرفت بشر است . در <sup>نسل</sup> مرحله توحش ازدواج گروهی ، در بربریت ازدواج جفتی و در عصر تمدن تک همسری همراه با زنا و فحشا بعنوان <sup>نسل</sup> آن . بین مرحله ازدواج جفتی و تک همسری در بربریت پیشرفتۀ مرحله ای داخل می شود که در آن مردان صاحب کنیز بودندو چند همسری رایج بود .

... جریان تکاملی که خود را در این سه شکل متواتری ظاهر می‌سازد ، پیوسته با ویژگی ای است که زنان و نه مردان در هر سه شکل ، متزايداً آزادی در روابط جنسی را که در ازدواج گروهی از آن برخوردار بودند از دست میدهند . البته برای مردان در حقیقت ازدواج گروهی حتی تا با مروز نیز ادامه دارد . آنچه در مورد زنان جنایت محسوب می‌شود و مستوجب عواقب سیار ناگوار قانونی و اجتماعی می‌باشد ، در مورد مردان افتخار آمیزو در نهایت ایراد اخلاقی کوچکی است که او با خوشنودی آنرا تحمل می‌کند . اما هرچه هتاریسم گذشته در زمان ما بیشتر بوسیله تولید کالائی سرمایه داری تغییر می‌کند و بر طبق آن به فحشای علنی تبدیل می‌گردد فساد اخلاقی حاصل از آن نیز بیشتر می‌شود در این میان این مردها هستند که روزیه

روز بیشتر از زنان فاسد میشوند، فحشا از زنان فقط بخت برگشتگان آنها را که قرباً این میشوند، خوارمی- کند، حتی در این مورد هم شدت خواری بدی که تصور میشود نیست، فحشا شخصیت جهان مردان را تنزل میدهد ...  
... ما اکنون بمرحله‌ای از انقلاب اجتماعی ترددیک میشویم که در آن بنیاد اقتصاد تک همسری با آن شکلی که تا حال وجود داشته است و مطمئناً مکمل تک همسری - فحشا - محو خواهد شد . تک همسری <sup>نتیجه</sup> تجمع شروت در دست یک فرد - یک مرد - و لزوم با ارث‌گذاری شروت برای فرزندان آن مردو نه مردان دیگر بود. برای این سلطنت تک شویی زن لازم بود و نه تک همسری مرد. بهمین سبب تک همسری زن بهیچوجه اثری در چند همسری پنهان و آشکار مردنداشت. ولی بهر تقدیر انقلاب اجتماعی آینده با تبدیل تملک دائمی شروت وسائل تولید از فردی به اجتماعی ، بمقیاس وسیع گرفتاری ارث‌گذاشتن و ارث بردن را بحداقل خواهد رسانید. از آنجا که تک همسری بعلل اقتصادی ظهور کرد ، آیا چون این علل از بین بروند، از بین خواهد رفت ؟ میتوان بدرستی جواب داد که بر عکس تک همسری بطور کامل اجرا خواهد شد. زیرا با تغییر مالکیت وسائل تولید از فردی به اجتماعی ، کار مزدوری ، مزدور و در نتیجه ضرورت تسلیم خود از طرف بعضی از زنان در ازاء بول از بین میروند. با از بین رفتن فحشا تک همسری بجا آنکه سقوط کند ، سرانجام برای مردان نیز حقیقت خواهد پیوست .

انگلیس : منشا خان‌سواده

آزادی کامل در ازدواج فقط وقتی میتواند برای عموم برقرار گردد که الغاء تولید سرمایه‌داری و روابط مالکیت حاصل از آن، تمام ملاحظات اقتصادی را که هنوز نفوذ قوی خود را بر انتخاب طرفین ازدواج اعمال میکنند، از میان برداشته باشد. زیرا در این صورت است که هیچ انکیزه‌ای جز تمايل متقابل برای ازدواج وجود نخواهد داشت.

انگلستان  
منشا خانواده

• • •  
همانگونه که اجتماع پیشرفت میکند، خانواده نیز باید پیشرفت کند و همانطور که اجتماع تغییر میکند، خانواده نیز تغییر میکند، بگونه ای که در گذشته تغییر کرده است. خانواده مخلوق نظام اجتماعی است و فرهنگ آنرا منعکس میکند. همانگونه که ازدواج تک همسری از شروع تمدن و بطور محسوس در عصر جدید بهبود فراوان یافته است، حداقل میتوان تصور کرد که هنوز قادر به پیشرفت بیشتری تا حصول تساوی دو جنس است. اگر که خانواده تک همسری در آینده دور نتواند جوابگوی احتیاجات جامعه باشد، پیش‌بینی ماهیت جانشین آن غیر معکن است.

نقل قول از مورگان  
منشا خانواده... انگلستان

• • •

حدسی که ما اکنون میتوانیم در باره راهی که  
بوسیله آن میتوان روابط جنسی را از سرگونی آنی  
تولید سرمايه داری سامان داد بزنیم، ای خصوصیتی  
منفی است که بطور عمد محدود است آنچه که نه میان  
برداشته خواهد شد . اما چه پیش خواهد آمد؟ جواب به این  
سؤال وقتی داده خواهد شد که نسل جدیدی بعرصه رسیده  
باشد، نسلی از مردان که هیچ چیز راجع باخیر و تسلیم  
یک زن بوسیله پول یا هر عامل قدرت اجتماعی دیگر نمی -  
دانند، نسلی از زنان که ابدأ اطلاعی از تسلیم خود بیک  
مرد بهیج دلیلی جز عشق واقعی ندارندو یا اینکه بخارط  
ترس از عواقب اقتصادی از تسلیم به عاشق خود سربازنمی  
زند. وقتی که چنین مردمانی در دنیا بوجود آمدند،  
کوچکترین اهمیتی به آنچه که مردمان امروز فکر میکنند  
که آنها باید انجام دهنند نمیدهند. آنچه که باید بگنند  
می گنند و افکار عمومی خود را مطابق با آن خواهند ساخت

همین وسیله

انگلیس: منشا خان‌نواوه

و اما الغاء خانواده ! حتی افراطی ترین رادیکالها نیز از این قصد رسوایی آور کمونیست گلستان بخشم می آیند . خانواده کنونی بورژوازی سرچه اسانشی استوار است ؟ بر اساس سرمایه و مالکیت خصوصی . این خانواده بصورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولتاریا و فحشا عمومی مکمل آنست . خانواده بورژوازی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل ، خود از بین میرود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است .

ما را سرزنش میکنید که میخواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم ؟ ما به این جنایت اعتراض می کنیم . ولی شما می گوئید که وقتی ما بجای تربیت خانگی ، تربیت اجتماعی را برقرار میسازیم ، گرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد ، از میان میبریم . اما مگر تعیین کننده پرورش خود شما جامعه نیست ؟ مگر تعیین کننده این پرورش ، آن مناسبات اجتماعی که در درون آن بکار پرورش مشغولید و نیز دلالت مستقیم یا غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست ؟ کمونیستها با اثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمی کنند ، آنها تنها خصلت آن را تغییر میدهند و کار پرورش را از زیر تاثیر نفوذ طبقه حاکمه بیرون می کشند .

هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ، پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم میگسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر بکالای ساده و افزار کاربردی میگردند، بهمان اندازه یاوه‌سراییهای بورزوایی درباره خانواده و پرورش و روابط محبت‌آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت میکند.

بورزواییک‌صدابانک میر<sup>بیرونی</sup> آخرسنای<sup>بیرونی</sup> کمونیستها میخواهید اشتراک زن را عملی کنید<sup>بیرونی</sup> بورزوایی زن خود را تنها یک افزارتولید می‌شمرد. وی میشنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداشی همکانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمیتواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشت، شامل زنان نیز خواهد شد.

وی حتی نمیتواند حدس‌بزند که اتفاقاً صحبت بر سر آنست که این وضع زنان یعنی صرفاً افزار تولیدبودن آنها باید عوض شود.

وانگی هیچ چیز مفعکتر از وحشت اخلاقی عالی‌جنا بهانه بورزواهای ما از این اشتراک رسمی زنها، که به کمونیستها نسبت‌میدهند نیست. لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را عملی کنند. این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است. بورزواهای ما با ینکه زنان و دختران پرولتارهای خود را تحت اختیار دارند، اکتفا نمی‌ورزند و علاوه بر فحشا رسمی، با از راه بدر کردن زنان یکدیگر، لذت مخصوصی می‌برند.

زن‌شوئی بورزوایی در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیستها وارد آورند

این است که میخواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدینهی است که با نابودشدن مناسبات کنونی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشا رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهد رفت.

### کارل مارکس - فرد ریک انگلیس

ماینیفست خرم‌خان

• • •

نظام کمونیستی روابط زن و مرد را به روابطی کاملاً خصوصی تبدیل میکند، روابطی که تنها بخود دو طرف مربوط است و جامعه حق مداخله در آنرا ندارد. نظام کمونیستی میتواند چنین شرایطی بوجود آورد، زیرا در آن مالکیت خصوصی حذف و کودکان توسط جامعه تربیت میشوند و بنا بر این دو پایه اساسی زناشویی که ناشی از مالکیت خصوصی است، یعنی وابستگی زن به شوهر و وابستگی اطفال به پدر و مادر از بین میروند. این پاسخی است به هیاهوی اخلاقیوں بورژوا زده علیه اشتراک زن در جامعه کمونیستی. اشتراکی بودن زن رابطه‌ای است کاملاً متعلق به جامعه بورژوازی که امروز بصورت فحشا بظور کامل وجود دارد. بنابراین سازمان کمونیستی نه تنها اشتراکی کردن زنان را برقرار نمیکند، بلکه عکس آنرا از میان بر میدارد.

### انگلیس - اصول کمونیسم

من بکسانیکه همواره، بهما ن طریق که یک هندی مقدس در  
اندیشه بندهناف خود غرق میشود.<sup>۱۰</sup> مسائل جنسی فرورفته‌اند،  
اعتمادی ندارم. بنظر من این کثرت فیوق العاده تئوریهای  
جنسی که بیشتر آنها فرضیه و غالباً فرضیه‌ها هستند کاملاً من درآورده  
هستند، از احتیاجات شخصی بر میخیزند. این ازتایل به  
تجوییه زندگی جنسی افراطی و یا غیرعادی شخص دربرا برا خلا -  
قيات بورژوازی واز طلب اغماض برای خویشتن سرچشم می -  
گیرد . این احترام پشت پرده به اخلاقیات بورژوازی به  
اندازه‌همان کندوکا و درا مور جنسی برای من تنفر آور است .  
مهم نیست که این جنبه تا چه حد شورشی و انقلابی جلوه داده شود،  
در تحلیل نهائی کاملاً بورژوازی است .

### نقل قول از لئین

خاطرات من ازلنین، نوشته کلارا زتکین (★)

---

★) - شخصیت شهیر در جنیش طبقه کارگر آلمان و بین المللی،  
یکی از بنیان گزاران حزب کمونیست آلمان، سازمانده و رهبر  
جنیش کمونیستی بین المللی زنان . ( ۱۹۲۳ - ۱۸۵۷ )

ممکن است که زاهدی ترشوی باشم، اما این به اصطلاح "زندگی جدید جنسی" جوانان و به وفور بزرگسالان نیز، بنظر من بورژوازی تمام عیار و سادگی ادامه‌ها حشۀ خانه‌های قدیمی بورژوازی است. تمام این‌ها هیچ وجه اشتراکی با عشق آزاد، آنسان که ماکمونیستها استنباط می‌کنیم ندارد. بیشک شما آن فرضیه معروف را که درجا مעה کمونیستی از پای امیال جنسی و اشتیاق به عشق و رزیدن بسادگی و ناچیری "نوشیدن یک لیوان آب" است شنیده‌اید. بخشی از بیان مابرسراین "فرضیه لیوان آب" دیوانه شده‌اند، کاملاً دیوانه... طرفداران این فرضیه ادعای ارتدکسی فرضیه‌ای مارکسیستی است. من تعیخواهم هیچ سهمی در این نوع مارکسیسم که تمام پدیده‌ها و تغییرات را در روشنای ایدئولوژیکی جامعه مستقیماً از پایه‌های اقتضایی آن استنباط می‌کنند اشتباه... من فرضیه معروف "لیوان آب" را کاملاً غیر مارکسیستی و بعلوه‌ضد اجتماعی ارزیابی می‌کنم. در زندگی جنسی فقط آنچه را که طبیعت عطا کرده مطرح نیست بلکه آنچه همکه بصورت فرهنگ درآمده، چه در سطح بالا یا پائین نقش خواهد داشت. انگلیس در اش خود منشاء خانواده به این نکته اشاره کرده تکامل روابط جنسی اشتراکی به روابط جنسی فردی و بین ترتیب خلوص بیشتری افتتن آن، حائزه اهمیت شگرفی بود. روابط بین دو جنس بسادگی تظاهر تاثیر متقابل میان خواسته‌ای اقتصادی و فیزیکی که تعمداً برای آزمایش

فیزیولوژیک انتخاب شده باشد نیست . این را سیونالیسم خواهد بوده ما رکسیسم گر کوشش شود که تغییر در این روابط را مستقیماً به پایه های اقتصادی جامعه مربوط کرده و آنرا در مجموع از ارتباط ایدئولوژیک آن مجراسازد . مطمئناً عطش میباشد رفع شود اما آن یا یک فرد عادی معمولاً در حیی آب در از می کشد و از آب گل آلو دو کثیف می آشند ؟ یا حتی ازلیوانی که لبهاش بالبهای بسیاری چرب شده باشد ؟ اما جنبه اجتماعی مسئله مهم تر از هرجیز دیگری است تبرستان.info آب در واقع امری فردی است . اما عشق و رزیدن دونفر تبرستان.info هم می گیرد و بیک نفر سوم ، یک زندگی سو ، ممکن است قدم بهستی تبرستان.info کند . این عمل سیماهی اجتماعی دارد و وظیفه ای را برای جمع ایجاد میکند . بعنوان یک کمونیست من ابدآ علاقه ای به تئوری "لیوان آب " علیرغم بر جسب فریبینده اش یعنی " آزادی عشق " ندارم . بعلاوه آزادی عشق ، نه یک بداعت است و نه یک ایده کمونیستی . بخارط بیا وردیکه این ابتدا در حدوداً واسط قرن گذشته در ادبیات ظریفه بعنوان " آزادی دل " ظاهر شد . در عمل کردن بورژوازی شکل آزادی جسم بخود گرفت . آن زمان این موضوع با شوقی بیشتر از امروز موضعه میشد ، گرچه در مردم اینکه چگونه عمل میشد نمیتوانم قضوت نمایم . نه اینکه من می خواهم انتقاد منحریه ریا ض - کشی شود . این از فکر من سیار دور است کمونیسم نباشد ریا ض - کشی بیا ورد بلکه شادی و نیرویی که در زمرة سایر جیزها از یک زندگی عاشقانه متعالی سرجشمه می گیرد . در حالی که بعقیده من امروز زیاده روی در زندگی جنسی نه شادی و نه نیرو می - آورد ، بر عکس به آنها آسیب می رساند و این مسئله در عصر انقلاب پیداست ، واقعاً سیار پیداست . جوانان سویژه به شادی و نیرو - مندی تیار می شوند . آنچه آنان تیاز دارند و روز شهای سالم مانند ژیمناستیک ، شنا ، کوهنوردی ، انواع تمرین های بدنسی و علائق

وسع معنوی و بهمان اندازه فراگیری، مطالعه و تحقیق آنهم حتی الامکان بطور دسته جمعی است. این برای جوانان حیلی مفیدتر از سخنرانیها و بحثهای سی انتها در مورد مسائل جنسی و به اصلاح ساختی خوبی زیستن است. "عقل سالم در بدن سالم است"، نه تارک دنیا باش و نه دون ژوان و نه چیزی بینا بینی مثل کوتاه نظر آلمانی.

رفیق جوان <sup>www.tabarestan.info</sup> رأی سیاست پر شایسته و خیالی با استعدادی است، اما با وجود این متألق که هیگاه جیزی نخواهد شد. او یک ماجرای عاشقانه پس از ماجراجویی دیگر دارد. این برای مبارزه سیاسی و برای انقلاب خوب نیست.

من ضمانتی برای اعتبار و بیان پایداری زنانیکه امور عشقی آنان با سیاست می آمیزد و با مردانی که بدینوال هر زیر پیراهن زنانهای می دونند و با هرزن منوانی مهبتمند می روند نخواهم کرد. نه، نه، این چیزهای درستی ما انقلاب جور و رعنی آیند.

... انقلاب تمرکز و بکارانداختن همه نیرو وحدات اکثر کوشش توده‌ها و فردا طلب می‌کند و تحمل شرایط آمیخته به عباشی و میگساری آنچنان رایج در میان قهرمانان! مذکرو منست فاسد راندارد. افسار گسیختگی در امور جنسی پدیده بورزوایی است. نشانه انحطاط است. پرولتا ریا طبقه‌ای رویه رشد است. نه نیاز به سموی برای تخدیر یا تحریک و نه نیازی به داروی لاقیدی جنسی و نه الکل دارد. نمی بایست و نباید دنائیت، کثافت و وحشیگری سرمایه داری را فرا موش نماید. پرولتا ریا نیرومندترین الها مشراب برای اینکه از موضع طبقاتی اش به نبرد برخیزد از آرمانهای کمونیستی می‌گیرد. تکرار می‌کنم

نباید هیچگونه تضعیف، اتلاف و اسراف سر و وحدا شته باشد.  
کنترل نفس و منضبط بودن برگی نیست، در امور عشقی  
هم اینطور نیست.

... من به آینده جوانانم بسیار دلسته‌ام. این  
جز، لایفک انقلاب است. هرگاه عناصر زیان آوری پیدا می-  
شوند که از جا معموس رژوازی بدینای انقلاب خربده‌اند و مثل  
ریشه علوفه‌ای هرزه پربارگترش می‌یابد، بهتر است که سریعاً  
علیه آنان اقدام نمائیم.

نقل قول از لنین

خاطرات من از لنین نوشته کلارا زتکین

• • •  
بذل توجه زیاد بخانواده صحیح است، زیرا اجتماع ما از  
تعداد زیادی خانواده تشکیل می‌شود. یک اجتماع خوب، یک  
خانواده خوب ایجاد می‌کند و بر عکس، هسته اجتماع، خانواده است  
و بطور قطعی برای ساختن سوسیالیسم باید توجه خاصی به این هسته  
مبذول شود.

همانطور که این ضرب المثل می‌گوید: "زن و شوهر یک  
زندگی هماهنگ و متوافق، ممکن است دریای شرق را خالی کنند".  
برای داشتن هماهنگی در زندگی زناشویی ازدواج می‌باشد  
برپایه عشق خالص و بی ریا بنا شده باشد.

### هوشی مینه

از طرح قانون ازدواج و خانواده، (ویتنام)،

اکتبر ۱۹۵۹

## به آفیسا آزماند (★)

### نامه یکم

تبرستان

[www.taharestan.info](http://www.taharestan.info)

دوست عزیز، رهنمود من بشما اینست که طرح جزوه تان را  
مفصل تر بنویسید، درغیرا ینصورت چیزهای زیادی مبهم میماند.  
من مجبور منکتهای را صریحاً بیان کنم. بشما پیشنهادمی-  
کنم سرتا سربخش سه "مطالبه برای عشق آزاد" را حذف کنید. در  
حقیقت این یک مطالبه بورزوایی و نه پرولتاری است. حقیقتاً  
منظور تان از آن چیست؟ چه چیزی از آن میتوان فهمید؟

۱ - آزادی از محظورات مادی (مالی) در عشق؟ •

۲ - بهمین نسبت از ملاحظات مادی؟

۳ - از تعصبات مذهبی؟

۴ - از حکم تحمیل شده توسط بدر وغیره؟

۵ - از تعصبات "جا معه"؟

۶ - از حصار تنگ محیط (دهقانی، خرد بورزوایی یا سورزو اروشنفرکی)؟

۷ - از موانع قانونی، دادگاه و پلیس؟

۸ - از جدی بودن در عشق؟

---

(★) - شخصیت شهیر در جنبش بین المللی زنان و جنبش  
کمونیستی، (۱۸۷۵-۱۹۲۰).

۹ - از تولد بچه ؟

۱۰ - آزادی در زنا و غیره ؟

من بسیاری (البته تمام) سایه روش‌های معانی آنرا  
ردیف کرده‌ام. البته منظور شما شماره‌های ۱۰ - ۸ نبوده،  
بلکه ۷ - ۱ یا چیزی شبیه شماره‌های ۷ - ۱ می‌باشد. یا  
برای شماره‌های ۷ - ۱ تعریفی دیگر باید انتخاب شود، زیرا  
عشق آزاداینرا دقیقاً بیان نمی‌کند و قاطیبه مردم حتی برخلاف  
میل شما، بطوراً جتناب ناپذیر معنی "عشق آزاد" را عموماً چیزی  
درجت خطوط ۱۰ - ۸ تفہیم میکنند، دقیقاً همین دلیل که  
درجا معه مدرن مطالبه اقشار فوقانی با پرحرفی و لذوومدا،  
مطالبه برای عشق آزادبورزوایی و نه پرولتاری میباشد.  
شماره‌های ۱ و ۲ برای پرولتاریا مهم‌ترین هستند و بعد  
شماره‌های ۷ - ۳ البته‌این از نظر صحت "عشق آزاد" نیست.  
چه چیزی شما "ذهن‌آزان میخواهید فهمید"، مهم نیست. چیزی که  
مهم است منطق عینی مناسبات طبقاتی در امور عشقی است.

دستستان رادوستانه می‌فشارم

۱۷ ژانویه ۱۹۱۵

و. او. لنین : درباره رهایی زنان

## به آنیسا آرماند

### نامه دوم

تبرستان  
[www.tafarestan.info](http://www.tafarestan.info)

دوست عزیز، مرا ببخشیدا زاینکه چنین دیر با سخن میدهم.  
دیر و زدن نظردا شتم پاسخ دهم. اما بسیار گرفتا ربودم و وقت  
برای نوشتن نداشتم. در مورد طرح جزوه زنان (★) من معتقد  
بودم که "مطالعه برای عشق آزاد" واضح نبودوا ینکه شما می -  
خواستیدیانه، (من این را با گفتن "این یک مسئله عینی منا -  
سبات طبقاتی است و نه خواسته های ذهنی شما" تاکید کردم) این  
مطالبه ای بورژوازی و نه پرولتاری در صحنه اجتماعی این  
عصر است. شما با این مخالفید. بسیار خوب، اجازه بدید مسئله  
راد و باره در نظر بگیریم. برای روش شدن آنچه مبهم است من  
حدود ده تفسیر مختلف ممکن (و گریزنا پذیر در شرایط مساعی  
طبقاتی) را داده و اشاره کردم که تفسیرهای ۱-۲ به عقیده من  
مشخصه زنان پرولتاری اند، در حالیکه تفسیرهای ۳-۸ مشخصه  
زنان بورژوازی اند. اگر شما مایل به تکذیب این بودید،  
با یستی نشان می دادید که این تفسیرها صحیح نیستند (و سپس  
با یستی تفسیرهای دیگری را راه می نمودید، یا به تفسیرهای

---

(★) - این به جزوه ای که آنیسا آرماند می خواست برای زنان کار گردد بنویسد، اما هیچگاه ننوشت اشاره می کند.

غلط اشاره میکردید)، یا آنها ناکام‌لند (وسیس باستی جا - افتاده‌ها را می‌افزودید)، یا تقسیم‌تفسیرها به پرولتاری و بورژوازی با مال من تفاوت دارند.

شما هیچیک از این سه را انحصار نداید. شمانکات ۲ - ارا به هیچ‌وجه ذکر نمی‌کنید. لذا شما قبول می‌کنید که آنها (در مجموع) صحیح هستند؟ (آنچه شما راجع به فحشا در میان زنان پرولتاری و وابستگی آنها "غیر ممکن بودن گفتن نه" می‌نویسید کاملاً مناسب با نکات ۲ - ۱ است باید برای بینجا هیچ دلیلی برای عدم توافق بین ما یافت نمی‌شود). همین‌طور شما انکار نمی‌کنید که آن تفسیری پرولتاری است.

اکنون نکات ۱۰ - ۸ باقی می‌مانند. شما آنها را "کاملاً درک نمی‌کنید" و این "اعتراض" را مطرح می‌کنید که: "من نمی‌دانم چگونه فردی میتواند (دقیقاً آنچه شما نوشتید!) عشق آزاد را با نکته ۱۰ یکی بگیرد (!!!)... ولذا من اینرا با آن "یکی می‌گیرم" و شما قصددارید مرد را بخاطر آن خردورا بود کنید. چرا؟ برای چه؟

عشق آزاد برای زنان بورژوازی نکات ۱۰ - ۸ را معنی میدهد و این تزمن است. شما چنین تزی را رد می‌کنید؟ پس بگوئید بانوان بورژوازی منظور شان از عشق آزاد چیست؟ شما در این مورد سکوت اختیار می‌کنید. ولی آیا ادبیات وزندگی واقعی ثابت نمی‌کند که این دقیقاً همان است که منظور زنان بورژوازی است؟ آنها این را تماماً ثابت می‌کنند. شما آنرا بطور ضمنی قبول دارید. واگرچنین است، این مربوط به موضع طبقاتی آنهاست و "تکذیب" آن بسختی امکان داشته و تا حدی کوتاه‌بینانه می‌باشد.

معطه سطربولتاری با سدیده روشی از آنها متمایزگشته و  
لآنها در تقابل قرار گیرد. شما با یستی این حقیقت عینی را  
سخا طردا شته باشید که در غیر اینصورت آنها عبارات مناسب را از  
رمبتد آنها قلوه کن میکنند، آنرا بطریق خودشان تفسیر میکنند  
و جزو هشما را به گندمی برای آسیاب (هیمه ای برای اجاق) خود-  
شان تبدیل سی نمایند. آنها ایده های شمارادران طارکار گران  
تحریف کرده و آنان را "گیج" میکنند. (با تحریر کردن آنان که  
گویا این ایده های بیگانه نیست که شما از آنها مداععه میکنید).  
و آنها روزنا مدها وغیره فرا وان دارند و هشما کاملاً نقطه نظر عینی  
وطبقاتی را فراموش کرده و بمن حمله میکنند و مردم را متهم به "یکی  
گرفتن" عشق آزادبانکات ۱۵ - ۸ می کنند. خیلی محیب است  
درواقع ...

" حتی یک هیجان و شور زودگذر ناب ترو شاعرانه تر " از  
"بوسه های بدون عشق" (مبتدل و خیلی مبتدل) افراد متاهل  
می باشد. اینست آنچه هشما می نویسید، اینست آنچه شمار در جزو-  
تان خواهد بود .

آیا این یک آنتی تزمینی است؟ بوسه های بدون عشق  
بین افراد متاهل، مبتدل، کثیفند، موافقم، آنها با یستی در  
قابل با ،...، با چه قرار گیرند؟ ظاهر احوال اینست: با  
بوسه های عاشقانه، شمار در تقابل با آن "شور" ( جدا عشق نه؟)  
"زودگذر" (چرا زودگذر؟) را می آورید! از این بطور منطقی چنین  
نتیجه گیری می شود که بوسه های بدون عشق (زودگذر) در تقابل با  
بوسه های بدون عشق ازدواجی قرار می گیرند... عجب، بهتر  
نیود در جزو های مردم پسند، ازدواج بدون عشق محدّل و کثیف  
خرده بورژواشی، روش فکرانه یا دهقانی (فکر می کنم کتنه ۵ یا  
۶ من) در تقابل با ازدواج مدنی پرولتاری با عشق قرار گیرد  
(واضفه شود که ... یک ما جرای شورا نگیز زودگذر می تواند هم

پاک و همکثیف باشد). شما در جزوه تان نه تیپهای طبقاتی، بلکه چیزی در ماهیت "موارد فردی" را در مقابل هم میگذاشید که البته امکان پذیراست. اما آیا این مسئله‌ای از موارد فردی است؟ موضوع یک مورد جدا کانه و فردی بوسه‌های کثیف در ازدواج و بوسه‌های پاک در یک عشق زودگذر باستی در یک داستان پرور-انده شود (زیرا اینجا تمازنکته در صحنه‌فردی در تحلیل شخصیت‌ها و روانشناسی تیپهای معین است)؟ اما در یک جزو؟

شما نکته‌م را راجع بهنا مناسب بودن نقل قول از فلان کس خوب درک کرده‌اید چون شما می‌گوئید "پوج آشنه که رل" پروفسوران عشق" را بازی کرد. دقیقاً، واما راجع به رل پروفسوران عشق زودگذر و غیره چطور؟

حقیقتاً آخرین چیزی که من می‌خواهم پلمیک است. من خرسندانه نوشتن این نامه را متوقف می‌کنم و مطلب را موكول به صحبت با شما می‌کنم. من می‌خواهم که آن جزو خوبی باشد به طوری که هیچکس نتواند عبارات آنرا به ضرر شما قلوه کن کند (کاهی یک عبارت کافیست که همه چیز را خراب کند...) و نظر شما را به غلط تفسیر نماید. من مطمئن هستم که شما این راه "از روی سهو" نوشته‌ید.

من این نامه را می‌فرستم زیرا مکاتبه بهتر از صحبت ممکن است شما را مجبور سازد که عمیق‌تر در طرح جزو که چیزی بسیار مهم است غور کنید.

آیا در میان زنان آشنا خویش یک سویا لیست فرانسوی سراغ ندارید؟ نکات ۱۵ - ۱ مرا و مطالب خودتان را راجع به زودگذری وغیره برای او ترجمه کنید (مثلًا به انگلیسی). به او توجه کرده و دقیقاً به او گوش کنید. آزمایش کوچکی را راه

بیندازید و بینید بیرونیها چه می‌گویند و برداشت‌های آنها  
ونیز آنچه را که از جزو هم‌شما انتظار دارند، دریابید.

دستان را می‌فشارم و خواستا رسدردهای  
کمتر و بهبود سریعتر برایتان هستم.

۲۴ زانویه ۱۹۱۵

نویسنده: اولنین

تباره رهائی زنان

www.tabarestan.info

دریک جا معه سویا لیستی، عشق بین شوهر وزن برایه  
تشابه معتقدات سیاسی و بر بنیان <sup>لذت</sup> رزه مشترک در راه انقلاب  
بنا میشود. رابطه بین شوهر و زن قبل از همیک رابطه رفیقانه  
است و احساسات فی ما بین، در ابتداء عاطف انقلابی هستند. به  
همین دلیل یک شوهر باید از همسرش برداشت یک رفیق انقلابی  
راداشته باشد. این درچنان طرز تلقی انعکاس خواهد یافت که  
شخص همسر خود را بعنوان رفیق هم سلاح در تبرد مشترک سیاسی،  
بعنوان خواه رطباقی، کسی که همدوش او در کاروتولید رحمت  
میکشد و بعنوان یک مونس که با هم در خانه زندگی می کنند، بهم  
احترام و عشق میورزند، بیکدیگریا ری میرسانند و یکدیگر را در  
ترقی بیشتر دلگرمی میبخشند، بحساب آورد. بزبان عقیدتی و  
اخلاقی بگوئیم این معیار کمونیستی است که بوسیله آن یک  
انقلابی مسئله عشق، ازدواج و خانواده را بررسی میکند. تنها با  
انطباق با این معیار است که شخص میتواند بدرستی از عهده  
مشکلاتی که ممکن است در زندگی زن و شوهر بپیدا شوند، برآید...  
هر چه بنیان اقتصاد کهن ویران شده است، اما نفوذا فکار فتو -  
دالی و بورژوازی و تیروی عادتی را که بوسیله جا معه کهنه بجا  
گذاشته شده است نمیتوان یکشیه از میان برد. این عقایید و  
نیروی عادت، هنوز هم به میزانهای متفاوت، ذهن تعدادی از  
مردم را تحت فشار خوددارد. آیا مردان چندی را ملاحظه نکرده -  
ایم که در چند سال اول ازدواج شان، همسرانشان را محبت باران

کرده‌اند و پیمان بسته‌اند که تا زمان پیری با آنها خواهند ماند؟ لیکن به مرور زمان، در سال‌های بعدی زناشویی، احساسات شان نسبت به زناشان روبرویی گرایشیده است تا جایی که آنچنان از همسرانشان خسته شده‌اند که پایان کار ادرتر از دی طلاق یافته‌اند. و نیز آنندیده‌ایم که پاره‌ای از مردان، در محیط کارشان با دیگران به مساوات رفتار کرده‌اند و ظایف شان را با جدیت تمام به انجام مرسانده‌اند، لیکن وقتی بخانه‌باز می‌گردند قیافه "ارباب خانه" را بخود می‌گیرند و می‌گذارند زناشان همه کارهای خانه را انجام دهد و در ضمنی که در طراف پرسه می‌زنند، منتظر ندتاً غذاً ماده‌گردد و لب‌آسها شسته و اطوکلیده شوند. اگر زنان اندکی غفلت ورزندی‌انها فرمایند کنند و مخالفت نشان دهند آنها (شوهران) فکر خواهند کرد که غرور و احتراز شوهر بودن جریحه‌دار شده‌است و براین مبنی دعوای مفصلی را برآه می‌اندازند ...

با یستی به این واقعیت توجه کنیم که بعضی مردان، در موارد بسیاری این تمایل را دارند که نظر خود بر تربیت‌نامه خود را نسبت به همسرانشان، زیرنقاپ "محبت" بپوشانند. دست‌کم، بظاهر ممکن است بنظر آید که آنان به همسران جوانشان بسیار علاقمندند و از تمام راههای ممکن، بخوبی از آنان مواظیت می‌کنند معهداً در ذهن‌شان، آنها بیندرت زناشان را بصورت خواهرا نطبیق‌آتی و رفقای انقلابی که همراه آنان کار و مبارزه‌ای مشترک را به پیش می‌برند، بحساب می‌آورند. آنها بیشتر زناشان را، آنهم برای خواهای خودشان، بصورت شیئی ناز پرورده از مایمک شخصی خود می‌بینند. بجای آنکه زناشان را به مثابه همراهان انقلابی ببینند که بیکدیگریا ری میرسانند و باهم در جستجوی بهبود زندگی مشترک‌شان هستند، آنها زناشان را صرف‌آ بصورت "تیماردارانی" در نظر می‌آورند که مونس آنها و در خدمتشان

هستند، هرچند در این مورد عشق شوهر نسبت به زنش نیز وجود داشته باشد ولی این نوع از عشق، آن عشق واقعی، آن عشق طبقاتی، عشق رفیقانه‌ای که بر بینیان اعتقاد سیاسی بنا شده باشد نیست. این نوع عشق تحکیم شدنی نیست و دیری نمی‌باید. اگر زن لطافت جوانی را از دست بدهد، اگر در معرض این یا آن بیماری قرار گیرد و بصورتی از نظر جسمی ناتوان شود، شوهر که دیگر زن‌ش را خواشا پسندخواش نمی‌بیند و از موافقت و خدماتش بهره مند نمی‌شود، بی‌اعتنای برجی که همسرش می‌برد، ممکن باشد توجه اش را به زنان دیگر معطوف کند و منظور مورد علاقه قضاوه‌ای بیا بد. این انعکاسی از افکار ببورژوازی بر مسئله زناشویی و خانواده در دوران انتقالی است. این علت ریشه‌ای آن تراژدی تاسف‌آوری است که برای بسیاری از شوهران وزنان و خانواده‌ها رخ داده است.

اکنون هر کسی برای دگرگون کردن (انقلابی کردن) اندیشه خویش می‌کوشد. این بدان معنا است که در مقابله با انواع مشکلات، فرد باید راسخانه بموضع، نقطه نظر و روش پرولتا-ریائی تأسی جوید. این شامل طرز تلقی از عشق، ازدواج و خانواده ادله برپایه اصول کمونیستی است. دگرگونی طرز فکر مردمه‌تها در کار، بلکه در زندگی روزمره، عشق، زناشویی و خانواده و میان زن و شوهر نیز باید خود را بنمایاند. این بدان جهت است که وقتی مردی وزنی، شوهر و زن می‌شوند، این صرفاً یک ماجراجای شخصی در زندگی یک فرد نیست، بلکه درست از روزی که آنها ازدواج کردند هر دو مستولیت‌هایی در مقابل جا نمی‌دارند که در حین آن هر دو همگام می‌زمند، کار می‌کنند زندگی می‌کنند و با هم فرزندانشان را می‌برورند و تربیت می‌کنند. حال اینکه مناسبات میان زن و شوهر خوب اداره شوند، یا بد، نه تنها بر خوبی خانوادگی

و بر رشد نسل آیندگان ، بلکه با همان اهمیت نیز بر تکامل انقلاب سوسیالیستی و ساختمن سوسیالیسم تاثیر خواهد داشت . این در انطباق با معیار اخلاق کمونیستی است که شخص باید دید انقلابی نسبت به عشق ، ازدواج و خانواده پیدا کند . این معیار می طلبد که شوهر هرگز نباید در پی باصطلاح " امیال احساساتی " خود موضعی بی ثبات ، گستاخانه و غیر متعهد نسبت به همسر و فرزندان خود اختیار کند .

قابل انکار نیست که جوانی و **طاهره زیبا** در واقع عواملی هستند که زنان و مردان را در اینجا **بیکدیگر** جلب می کنند . بدین دلیل که وقتی آدمی جوان است از شکوفایی جسمانی و فکری او از بساری جهات ، چنان نیرو مندی و سرزنشگی می تراود که تحسین برانگیز است . با این وجود ، بشر موجودی معقول است و لذا باید تشخیص دهد که گذشته از جاذبه طبیعی دو جنس ، توجه و نکرانی اساسی یک مرد و زن برای زناشویی باید در این باشد که آیا با هم تفاهم و تشابه اعتقادهای سیاسی دارند یا نه ، بحای آنکه جوانی و جلوه های زیبا را تنها شرط گزینش همسر قرار دهند . از آنجا که همه چیز در حال رشد و دگرگونی است ، برای هر موجود میرنده ناممکن است که جوانیش را جاودانه حفظ کند . بشر نیز چنین است . این قانون خدش ناپذیر طبیعت است که آدمی بتدریج پیر شود و ظاهرش با افزایش عمر دگرگون گردد . اگر جوانان هنگام گزینش شریک زندگیشان ، بی اعتنا به کیفیات معنوی طرف مقابل تنها بدنبال جوانی و زیبائیهای ظاهر باشند ، نتیجه الزاماً یک خوشبختی واقعی نخواهد بود . درست نگاه کنید به جوانانیکه در آنی ، بر اساس جمال زیبا و عشق درنگاه

اول ، زن و شوهر می شوندی آنکه توافق بر مبنای عقاید سیاسی همسان و تفاهم متقابل را مدنظر قرار داده باشد. ببینید که چگونه در بیشتر موارد، آنها قادر نیستند در زندگی روزمره ، با هم بخوبی بسر برند. مدام در حال مشاجره اند و هردو شدیداً رنج می برند. آنها پس از پی-بردن با خلاف عقاید سیاسی شان باهم و درک نقاچی رفتار و کیفیات اخلاقی یکدیگر، زیستن باهم یا جدا شدن از هم را بسیار مشکل می یابند. سین نظری [www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info) بکسانیکه پس از بنای احساسات انقلابی راستین خوش بر پایه کار و مبارزه مشترک ، با هم پیوند زناشویی بهبود آندازد. هر چند آنها معکن است از نظر ظاهر الزاماً خیلی جذب بمنظر نیایند ولی دارای بنیان سیاسی مشترک و کیفیات اخلاقی خوب هستند. آیا از اینکه آنها در زندگی هر روزه بیکدیگر عشق و احترام می ورزند، بهم یاری میدهند، مواطن بکد - یگرند و همگام پیش می روند، در زندگی زناشوییشان خوشبخت نیستند؟ این نشان می دهد که خوش بودن با نبودن زندگی زن و شوهر بوسیله خوب یا بد بودن کیفیات اخلاقی آنها تعیین می شود نه بر حسب زیبائیهای ظاهر آنها . چرا که زیبائی ظاهری بمعنی زیبائی درون نیست . زیبائی را راستین و جاودانه را تنها در کیفیات سیاسی ، احساسات درونی ، افکار درست و روش خوب انجام دادن امور میتوان یافت و تنها عشقی که بر این بنیاد ساخته شود، جاودانه سر سبز خواهد ماند .

توجه بکار خانه بخش مهمی از زندگی بین زن و شوهر را تشکیل می دهد. عدم رعایت این بخش از زندگی زناشوی نیز معکن است هماهنگی و شادکامی ازدواج را تحت تاثیر قرار دهد. باین پیشنهاد که شوهر باید نظر انقلابی برابر

نسبت به همسرش داشته باشد، آیا منظور مان اینست که زن و شوهر هر دو باید کارهای خانه را بتساوی میان خود تقسیم کنند یا اینکه شوهر باید بیشتر وقت و کوشش خود را صرف خانه داری و برآوردن دیگر نیازهای زنش بکند؟ نه منظور مان این نیست. اگر کارهای خانه تنها بدین منوال تقسیم شود آنرا نمیتوان برابری واقعی نامید جرا که پاسخ این سؤال در شکل تقسیم امور خانه هفته نیست بلکه بیشتر در طرز تلقی شوهر نسبتی زنشان پس از بازگشت از کار روزانه بخانه است. آیا او قبیل را بمثابه یک رفیق و شریک انقلابی قلمداد می کند یا یک "برده" و "خدمتکار" گوش بفرمان که در خانه حضور دارد تانیازهای او را برآورد؟ آیا شوهر، خانهداری را یک تعهد مشترک زن و شوهر هر دو میداند یا بصورت "وظایف طبیعی" دوران زندگی یک زن؟ اگر زن و مرد هردو برداشت‌های درستی داشته باشند، آنگاه این مسئله، البته بدون هیچ مشکلی حل خواهد شد. درست به زوجهای زیادی در اطرافمان نگاه کنیم که پس از بازگشت بخانه، بدون توجه به نوع یا مقدار کارهای خانه، یکدیگر را یاری میدهند، آزادانه می گویند و می خنند، باهم کودکانشان را بزرگ میکنند و تعلیم می دهند و خانه‌شان را منظم نگاه میدارند. گاهی که کار روزانه شوهر سنگین است، زن بدلخواه خود، سه‌م بیشتری از کار خانه را انجام میدهد و بدین ترتیب شوهر کوشش خود را بربپایان رساندن وظائف متمرکز خواهد کرد. یا گاهی، زمانیکه زن کسالتی دارد، شوهر نیز بمیل خود، کارهای بیشتری را درخانه بعهده میگیرد و بدین ترتیب زن میتواند استراحت کافی بکند. چقدر زندگی این زوجهای مانه و لذت‌بخش است! این نشان میدهد اینکه زن و شوهر

زندگی پرسعادتی دارند یانه ، بستگی به طرز تلقی رفیقانه انقلابی از یکدیگر داشتن و از طریق اهمیت دادن بهم و یا ری رساندن بهم دارد، نه باین موضوع که چه کسی از چه کسی اطاعت میکند، چه کسی خواسته های چه کسی را برمی آورد و یا چه کسی بیشتر یا کمتر کارهای روزانه را انجام میدهد .

از : روزنامه ملی "یومیه خلق"

۱۹۶۴ اکتبر ۱۴

جمهوری خلق چین

تبرستان  
www.tabarestan.info

با پیشرفت بیشتر روابط سوسیالیستی در کشورمان، تغییر شکل روابط زناشویی و خانواده نیز ضروری شده است تا بتوان آنرا با ماهیت سوسیالیستی نظم اقتصادی سوسیالیستی منطبق کرد. موضع حزب کارآلبانی و "نیروی خلق" در قبال این مسئله عظیم اجتماعی بر اساس محکم مارکسیسم لنینیسم و آموزش‌های با ارزش رفیق انور خود پایه‌گذاری شده است.

اندیشمندان بورژوا و دشمنان طبقه کارگردانی است کوشش داشته و دارند تا شان دهنده‌گویا سوسیالیسم و کمونیسم سخت کوشانه نسبت به خانواده خصومت می‌ورزند.

کارل مارکس و فردریک انگلس خاطرنشان کرده‌اند که انقلاب پرولتاپاقدارنیست در روابط ازدواج و خانواده حاکم در نظام سرمایه‌داری اثربخشید. آنان تاکید کردن‌دکه کمونیستها با شکل بورژواشی خانواده و فساد حاصله از آن، با آن نوع خانواده که بر اساس "سرمايه و سود خصوصي" بنا شده است و با "فحشای عمومی" در هم‌زیستی بسرمیبرد، با "استثمار زنان بوسیله شوهران و فرزندان و بوسیله والدین" مخالفند. ما فردریک انگلس اشاره می‌کنده‌که الغای ساگزیر خانواده بورژواشی به مفهوم الغای خانواده بطور کلی نیست. با از میان رفتن مالکیت خصوصی به وسیله انقلاب سوسیالیستی، خانواده یکتا همسر "نه تنها ناپدید

نمی گردد، بلکه بر عکس بطور کامل واقعیت می باشد". "با تبدیل ابزار تولید به مالکیت اشتراکی، مزدوری و پرولتا ریا از میان می روند و در نتیجه از نظر آماری به تعداد قابل محاسبه ای از زنان که با یاری فروش تنشان بپردازند، نیازی نخواهد بود . فحشاء نا بود میگردد، در حالیکه یکتا همسری بجای آنکه از زین برود، سرانجام برای مردان نیز تبدیل به یک واقعیت میگردد." بالهای از اصول مارکسیسم لئنینیسم و موزشهای رفیق انور خوجه حزب ما از ابتدای تاسیس در همان محل که تهمتها و اتهامات جعلی را مبنی بر اینکه گویا کمونیستهای آلبانی خانواده را متلاشی خواهند کرد، تکذیب و افشاء می شمود . هم - چین نظرات نادرست لیبرال - بورژوا و تارشیستی را که در میان گروههای کمونیست خصوصاً گروه جوانان کمونیست در مردم خانواده را یچ بود نیز موردانتقاد شدید قرارداد و با این موضع اصولی نشان داد که در راه تحکیم مبانی خانواده آلبانیائی می کوشد .

در دوران جنگ آزادی بخش ملی، کمونیستهای آلبانی برای حفظ کشور از متاجا وزین و محافظت خانواده آلبانی از آسودگی - های خدمتی که بوسیله تبلیغات متاجا وزین خارجی منتشر میشد، مبارزه می کردند. آنان برای غلبه بر موانع ساختگی ازدواج - های قراردادی که از تضادهای آشتی ناپذیر مذهبی ناشی می - شد، و برای برابری بین زن و شوهر، شرکت زنان و جوانان در جنگ آزادی بخش وزندگی اجتماعی و سیاسی وغیره مبارزه می - کردند .

در پروسه ساختمان سویا لیسم نیز حزب ما بر رویه مارکسیست لئنینیست استوار بود. با توجه بر امر تکامل خانواده بعنوان مسئله اجتماعی دارای اهمیت تام در مبارزه برای سویا لیسم، رفیق انور خوجه تاکید کرده است که کمونیستهای آلبانی از یک

سودشم آشتی تا پذیرتمام روابط استثماری و نابرابری در خانواده هستند که از مالکیت خصوصی و نظم استثماری ریشه می‌گیرد و از سوی دیگر موافق با پیشرفت و تحکیم خانواده نوین سوسیالیستی هستند که بر اساس روابط انسانی راستین وایده‌آلای کمونیستی شکل گرفته باشد. رفیق انور خوجه در سومین نشست عمومی کمیته مرکزی حزب کارآلبانی اظهارداشت که هدف حزب مالت است که "پکارایدئولوژیکی شدیدبرای پرورش خانواده آلبانی دست بزندوانی تنها زمانی میسر است که روابطی درست، برابر و آزاد، همراه با احساسات عالی استقرار باید و انقباب و بقا یای مالکیت خصوصی و مفاهیم ناشی از بین بروند".

۱ - انقلاب سوسیالیستی و تغییر روابط خانواده  
مارکسیسم خانواده را بمنابع بنیانی از مشخصه‌ای تاریخی می‌شمارد که با زندگی اجتماعی بستگی نزدیک دارد. دکتر گونی در زیر بنای اقتصادی و ساختمن اجتماعی و طبقاتی، در نظام سیاسی و حقوقی، در ایده‌آل‌های سیاسی و اخلاقی وغیره همیشه تغییراتی را در انواع خانواده‌ها ازدواجها، در محترم اجتماعی و عملکردشان بدنبال می‌آورد....

۲ - خانواده و ارتقاء روابط زناشوی  
... درجه‌ها رجوبی که مالکیت خصوصی حاکم است، ازدواج بصورت یک قرارداد تجاری وجود دارد. انواع مختلف چنین ازدواجها ای نیز در چهار جهود می‌گردانند که مالکیت خصوصی در کشور ما حاکم بود. نا مذکور در کودکان، ازدواج زوجهای با اختلاف سن بسیار، خرید و فروش دختران، ازدواج با چهیزیه و مهریه، انتخاب عروس و داماد بر مبنای موقعیت اقتصادی، درآمد، موقعیت

اجتماعی وغیره رواج داشتند. اما الفاء مالکیت خصوصی طبقات استثمارکننده واستقرار مالکیت اجتماعی در شهر و روستا ضوابط اقتصادی و اجتماعی برای کاهش اینگونه ازدواجها آفریدوا این امکان را بوجود آورد که ازدواج حقوقی برپا یه عشق رواج باید این مشخصه جامعه سویا لیستی ما است. تجربه کشور ما گواهی است برپیش بینی انگلیس مبنی بر اینکه فقط درجا معاشر سویا لیستی "نسلی از مردان که در زندگی‌شان هرگز فرصت نخواهند داشت که زنانشان را با پول و سایر وسائل قدرت دولتی بخرند و نسلی از زنان که هرگز مجبور نخواهند شد به همراه علتی جزع‌شق واقعی با شوهرانشان پیوند بینندند" تولد می‌یابند.

### ۳ - مناسبات خانوادگی و طلاق

... زندگی خانوادگی نیز مانند هر چیز دیگری دارای تفاصیل است. هم‌سرچشم‌شادی و هم‌سرچشم‌کشمکشها و غمها است. این کشمکشها در شرایط معینی، زندگی زناشویی را غیرقابل تحمل می‌سازد. از این روه‌مراء شدن آزادی در ازدواج با حق طلاق، طلاق را نیز مجوز قانونی می‌بخشد. در شرایط مجاز قانونی، حق طلاق نشانه محافظتی است که دولت از حق هر فرد نسبت بخوشبختی خانوادگی بعمل می‌ورد. و... این نظرات کسانی که حق طلاق را به مثابه منبع تضعیف خانواده می‌شمرند، تاریک‌نگری نا میدند. درجا معاشر سویا لیستی ما، طلاق، شرایط را برای تحکیم خانواده و تکامل برابر بین زن و شوهر تا مین می‌کنند...

### ۴ - رابطه بین خانواده و جامعه سویا لیستی

تکامل زناشویی سویا لیستی و روابط خانوادگی در جامعه ما، مسئله دیگری را به پیش‌کشیده است که آن رابطه خانواده از یکسو و جامعه، نیروی دولت سویا لیستی، ایدئولوژی

سوسیالیستی از سوی دیگر است . جا معهشنا س رویزیونیست بورزا ، بی دلیل می کوشد که نشان دهد که خانواده بخاطر مداخله نیروهای بیرونی جا معه ، قدرت دولتی و افکار عمومی ، تضعیف شود و بدین ترتیب ادعا می کند که وجهه " مقدس خانواده - زندگی محrama نه آن - مورد بی حرمتی قرار می گیرد . آنها بیهوده تقلای می کنند تا نشان دهنده بینیان گزاران ما را کسیم با هرگونه دخالت جا معه در زندگی خانوادگی و تکامل آن مخالف بوده - اند . در این مورد آنها بیکی از نظریه های انگلیس که در " اصول کمونیسم " ورده شده است استناد می کنند که می گویند در کمونیسم " روابط بین دو جنس یک موضوع کاملاً خصوصی است که تنها به خود دو طرف مربوط می شود و نیازی به مداخله جا معه در آن وجود ندارد " . اما جا معه شنا سان رویزیونیست بورزا ، این نظریه انگلیس را تحریف می کنند و بدجلوه می دهند :

اول اینکه از زمان پیدایش چنین مقوله " اجتماعی بنام خانواده ، تاکنون جا معه نسبت به آن بی تفاوت باقی نمانده است . هر جا معه ای ، هر قدرت دولتی ، صرف نظر از تنظماً قائمی یا سیاسی حاکم بر آن ، از راه تدوین قوانین برای خانواده ، باور - های مذهبی ، اخلاقی و سایر مفاهیم ، در جنبه های مختلف خانواده دخالت کرده و آنها را بنظم درآورده است . بنا بر این اگر جا معه سوسیالیستی یا قدرت دولتی نسبت به تکامل خانواده بی تفاوت باقی نماند ، این تنها مشخصه جا معه سوسیالیستی نیست . جا معه ما و دولت مانعی تواند در امر خانواده که یک رشته عملکرد های مهم اجتماعی را در برمی گیرد بی تفاوت باقی بماند .

دوم - زمانیکه انگلیس دخالت جا معه را در این امر ( خانواده ) غیر ضروری می شمارد ، او کمونیسم کامل و بی نقش را در نظر دارد ، یعنی مرحله ای که در آن نه طبقات و نه قدرت دولتی ، نه موازین حقوقی وجود ندارد . زمانیکه افراد بچنان مرحله ای

از تکامل شخصیت رسیده اندکه معبا رهای اخلاق کمونیستی، باورهای ذاتی و مقدس برای آنها خواهد بود، در جناح شرایطی، زمانیکه روایت خانوادگی تحت فرمان اخلاق کمونیستی قرار دارند، جامعه نیازی نخواهد دید که در مناسبات میان دو جنس مداخله کند. در شرایط سوسیالیستی حاضر نیز، جامعه و دولت ما، در خانواده های که جوهر آن با قوانین و اخلاق سوسیالیستی سازگار است داخلی نمی کند. ولی بدون تردید همه خانواده ها بر مبنای آن اصول و موازین رفتار نمی کنند. اگر اصول قانونی، اخلاقیات و ایدئولوژی های موجود بی اعتمادی قرار گیرند به ترتیبی که به تضعیف مبانی خانواده ما منجر شود، افکار عمومی، جامعه و دولت مانعی توانند نسبت به آن بی تفاوت باقی بماند بلکه با یدبرای حفظ آن اصول، دست به مداخله بزند. بنابراین، چنان مداخله ای خود چندان اهمیتی ندارد بلکه مقصود از این مداخله وحدود کارآئی آن شایان اهمیت است.

سوم - اینکه در "اصول کمونیسم" انگلیس منظور شفود جامعه در خانواده (بطورکلی) نیست، بلکه تنها داخلت جامعه را در روایت بین دو جنس مدنظر دارد یعنی داخلت در حق فرد در انتخاب آزادانه، جفت دلخواهش. در چنین مفهومی، چنان حق فردی در شرایط سوسیالیسم کاملاً رعایت شده است تا آنچا که قوانین ما، تنها یکتا همسری را برسمیت می شناسد که طبق قوانین مدنی زناشویی و بر اساس عشق دوچانبه تشکیل شده باشد.

اما تشکیل خانواده، تنها بعمل گزینش جفت تنزل داده نشده است بلکه تمامی مجموعه مناسبات دیگری را نیز در بر می گیرد که تنها از لحاظ سرنوشت خانواده، بلکه از جهت کل جامعه دارای اهمیت بسزایی است. بدین منظور خانواده سوسیالیستی، دولت و افکار عمومی موظفند برای کمک به امر برابری

زن و شوهر، حفظ منافع کودکان و سالخوردگان و مسائل مشابه  
دخالت‌نماینده‌این روابط را با منافع عمومی جامعه‌ها همگ  
سازند.

چهارم- آنکه دولت، زندگی خصوصی افراد را تحت  
محافظت خود قرار می‌دهد و هرگونه تعددی بساحت این گونه روابط  
خانوادگی را ممنوع می‌سازد. تردیدی نیست که زندگی محrama نه  
خانواده‌یکی از سرچشمه‌های شادمانی برای اعضای خانواده  
سوسیالیستی محسوب می‌شود. بنابراین مداخلات متعارفی و  
فضولی‌های اداری در جزئیات زندگی خصوصی خانواده برخلاف  
اخلاق کمونیستی و قوانین سوسیالیستی است. آنها موجب  
انهدام هماهنگی خانواده و منشاء، در درس‌های در روابط  
خانوادگی می‌شوند. زیان این نوع مداخلات‌کمتر از رسوم و  
عادات عقب‌مانده نیست.

رفیق انور خوجه تاکید کرده است که مسئله تکامل و  
تحکیم خانواده سوسیالیستی ما، بایستی به مفهوم کامل آن،  
موردن توجه جامعه ما، دولت، حزب و افکار عمومی قرار گیرد و  
نباید یک مسئله خصوصی قلمداد شود. مسئله پیروزی اخلاق و  
اعتقاد سوسیالیستی مادرخانواده، مسئله تضمین برابری  
حقوق زن و شوهر در خانواده، مسئله پرورش نسل جوان و سایر  
مسائل مشابه دارای اهمیت اجتماعی هستند. خصوصیت خانواده  
نسبت به جامعه از این مداخله‌تاشی نمی‌شود بلکه از آن عقاید  
ضد سوسیالیستی تاثیر می‌گیرد که هنوز در میان بسیاری از خا-  
نواحه‌ها رواج دارد و موجب زیانی بزرگ، هم برای جامعه هم  
برای افراد چنین خانواده‌ها می‌گردد. بنابراین رفیق انور  
خوجه تاکید می‌کند که استحکام بیشتر مبانی خانواده آل‌بانیائی  
از راه مبارزه‌بی امان علیه هرگونه نفوذ ایده‌های ضد سوسیا-  
لیستی در آن است. رفیق انور خوجه می‌گوید: "خانواده ما

باید با روان تازه سوسياليستی جلا یابد . اين روان باید اصول سالم مانند عشق واقعی، همبستگی، صداقت، قناعت، میهن پرستی و نظر پرآنرا که وجه مشخصه خانواده ما هستند تقویت کرده و آبدیده سازد . ولی از سوی دیگر، برای پیروزی این روح، لازم است اندیشه مالکیت خصوصی و عقیده " مطلق خصوصی بودن " مسائل خانوادگی را ریشه کن ساخت و همه آن تظاهرات و افکار ایده‌آلیستی را که در اعمال خانواده درنگی دیرپایی کرده است، زدود ". سوسياليست در کشورها مناسب‌ترین زمینه اجتماعی را برای ایجاد پیوندهای مستوار و هماهنگی کامل بین خانواده و اجتماع فراهم کرده است .

پروفسور آلفردیوکی ، استاد دانشگاه تیرانا





تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## زن فقط در جامعه‌ای آزاد، میتواند آزاد باشد

آنچه در زیر می‌آید، اقتباسی  
است از مقاله‌ای به عنوان  
(۱) که قبل از این تحریره "آلبانی  
امروز" شماره ۳ سال ۱۹۷۵  
درج شده است.

آزادی کامل زن، جریا نی طولانی و پیچیده است.  
زن فقط در جامعه‌ای آزاد، می‌تواند آزاد باشد، جامعه  
آزاد نمی‌شود، مگر زمانی که استثمار انسان از  
انسان از میان برداشته شود. ریشه اصلی دردهای  
انسان در همین مسئله نهفته است. خلقها نیز خود  
متوجه این نکته شده‌اند. هم از این‌روست که ما هر روز  
درگوش‌وکنار جهان شاهد خیزش‌نویسی هستیم که در مجموع  
بشارتگر طوفان سهمناک حرکت‌آینده خلقهاست، بطوریکه  
میتوان گفت: دوران ما، دوران رهائی خلقها از یوغ  
اسارت امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا است.  
اما از طرف دیگر امپریالیستها نیز بیکار ننشسته‌اندو

---

(۱) - ویتو کابو (Vito Kapo) عضو کمیته  
مرکزی حزب کار آلبانی و رئیس شورای عمومی اتحادیه  
زنان آلبانی.

می کوشند تا جنبش خلقها را از سمت اصلی خود منحرف کنند و ریشه های درد را وارونه جلوه دهند.

بیش از یک قرن است که مارکس و انگلسا <sup>این</sup> آموزگاران کبیر پرولتا ریای جهان ، علت اصلی و واقعی نابرابری زن و مرد را در جامعه طبقاتی مشخص کرده اند آنها نشان داده اند که اسارت زنان توسط مردان ، علت جسمانی و یا روانی ندارد ، بلکه علت آن در ماهیت نظام بهره کشی و بویژه سرمایه داری و <sup>قدرتمند</sup> رار مالکیت خصوصی بر وسائل تولید نهفته است .

از آن زمان به بعد بتدریج مبارزان <sup>این</sup> مترقبی برای آزادی و برابری گسترش یافته اند ، بطوریکه ما امروز در جوامع طبقاتی شاهد شرکت فعال زنان در مبارزات رهایی بخش و دوش بدوش مردان می باشیم .

سردمداران سیستم بورژوازی به کمک اندیشمندان و نویسنده اان مزدور خود به هر خدمعه و دروغی متول می - شوند تا نظریات علمی مارکسیسم - لینینیسم را در مورد جامعه و بخصوص در مورد مسئله " زن " مخ نموده و آنرا غیر علمی و نادرست جلوه دهند .

انگلسا با هوشیاری خاصی نشان داد که پیدایش مالکیت خصوصی و نهاد و راست ، پیش درآمد های اقتصادی و پایه ای " تک همسری " است که در آن زن کا ملا مطیع و فرمانبردار مرد است . او می نویسد : " پیدایش و رشد تضاد آشتی ناپذیر بین زن و مرد در زندگی زناشوئی همزمان با پیدایش مالکیت خصوصی و تضاد طبقاتی است . " نظریه پردازان بورژوازی ، عمداً علت واقعی این تضاد آشتی ناپذیر را به سکوت برگزار کرده و به اصطلاح بنام آزادی و رهایی زن به مردان اعلام جنگ می دهند .

سرمایه‌داران می‌کوشند تا از پیوند مبارزات آزادی - بخش زنان با جنبش طبقه کارگر که هدفش از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید می‌باشد و سرچشمہ همه بدیها و نابرابریهاست جلوگیری به عمل آورد، مبارزه زنان را به درون خانواده و بدمعارزه بین دو جنس بکشانند .

طبیعی است که راه و روش مatriالیسم دیالکتیک برای نظریه پردازان سرمایه‌داری بیگانه و نا آشنا است، از این رو آنها نه تنها تحلیل خانواده پدر-سالاری و بورژوازی را - که مارکس در آن گفته است: " خانواده سلول و واحد پایه‌ای جامعه است که در آن تمام تطادها یی که بعداً در جامعه و دولت با ابعاد بزرگتری گسترش می‌یابد، بصورت کوچکی وجود دارد " - در مورد جامعه و دولت بورژوازی تعمیم نمی‌دهند ، بلکه حتی در درون خود خانواده هم علت تضاد اصلی را که وجود مالکیت خصوصی است نمی‌بینند. آنها همچنین این واقعیت را کتمان می‌کنند که در جامعه طبقاتی همه چیز و از جمله برداشتها ، ادراکات ، روابط بین افراد و ... و نیز روابط بین زن و مرد که آنها بر آن تکیه می‌کنند ، متاثر و نتیجه شکل خصوصی مالکیت است .

یکی از ملزمات آزادی و رهایی زنان از قید و بندها ، شرکت آنان در تولید اجتماعی است . ولی در سیستم سرمایه‌داری که بیکاری عارضه طبیعی و حتمی آنست و همواره ارتش بیکاران به حالت آماده باش هستند ، اغلب اوقات برای مردان کار پیدا نمی‌شود ، تا چه رسد برای زنان ، از اینترو زنان مجبورند ، بین

کار در بخش تولیدی با مزد کمتر از مردان و کار در خانه یکی را انتخاب کنند.

نظریه پردازان بورژوازی با استفاده از همین مسئله و در جهت خدمت به منافع طبقه‌ای که نمایندگی آنرا دارند با هیا هو چنین موضعه‌می‌کنند که: آزادی زن از درون خانواده شروع می‌شود. و بدین ترتیب این واقعیت را که ساخت اقتصادی - اجتماعی یک‌کشور تعیین کننده، شکل خانواده و عملکردگاه‌ای آنست زیر پا می‌گذارند. آنها عمدتاً می‌کوشند تأثیره زنان را به خانواده - که روابط درونی و عملکردگاه‌ای آن بینی تواند بدون تغییر سیستم، دگرگون شود - جلب کنند. این موجودات از شرکت توده‌ای زنان در امر تولید و حشت دارند، زیرا در آنصورت آنها آگاهی و شناخت خود را به منزله یک کارگر، یک زن و یک مادر بیشتر خواهند کرد، و نیروی سیاسی - تشکیلاتی خود را در درون طبقه کارگر ارتقاء خواهند داد و این نیروی آگاه ذخیره پرتوان انقلاب کارگری است.

زنان بخش جدا نشدنی طبقه کارگر، در کلیه جنگهای طبقاتی هستند و با پیوند خواسته‌های خود به خواسته‌های این طبقه، انقلاب را تحریک کرده و با خون تازه‌ای که به آن می‌دهند آنرا تقویت می‌نمایند. از این‌رو اولین هدف عاجل زنان کارگر ارتباط دادن رهایی خود با آزادی طبقه کارگر است. همینطور در کشورهای مستعمره و تحت سلطه، زنان باید مبارزات خود را با مبارزات آزادی‌بخش ملی مرتبط سازند، زیرا وقتیکه خلق و طبقه‌ای که زن به آن تعلق دارد تحت استثمار و زیر سلطه است او خود نمی‌تواند آزاد باشد.

در این مبارزه مشترک، زن خود را می‌یابد و لیاقت و صلاحیت خویش را نشان میدهد. او حق داشتن کار را مطالبه می‌کند و استقلال اقتصادی خود را در درون خانواده تامین می‌نماید، در نتیجه، روابط خانوادگی مبنای انسانی و استوارتری می‌یابد. امروز در وضعیت بحران وخیم و عمومی ای که جهان سرمایه-داری را فرا گرفته، شرکت فعال و توده‌ای زنان کارگر و زحمتکش همدوش با دیگر کارگران و زحق‌گشان در اعتما‌بات و تظاهرات، برای تساوی و افزایش دستمزد، علیه بیکاری، علیه سلطه امپریالیسم و علیه مالکیت خصوصی وسائل تولید یکی از اشکال مبارزه برای رهایی زن است.

روشنفکران بورژوازی می‌پرسند: چگونه زنان می‌توانند این مبارزات را گسترش دهند، در حالیکه باید به خانواده خود، به شوهر و بچه‌های خود و کارهای دیگر مربوط به خانه برسند. وانگهی سطح فرهنگ و دانش سیاسی آنها بسیار پائین‌تر از مردان است! زهی بیشتر می‌باشد! این آقایان فراموش کرده‌اند که چگونه سرمایه-داری انحصاری (امپریالیسم) در جریان جنگ اول و دوم جهانی برای بحرکت در آوردن ماشین جنگی خود، درحالیکه احتیاج به نیروی کار ارزان داشت، بعنوان راه حل، پیشنهاد می‌کرد که زنان بطور دسته جمعی در امرتولید شرکت کنند.

شرکت زنان در کار تولیدی، علیرغم خواست بورژوازی، کمک به بالا بردن شناخت و آگاهی سیاسی یکی از ستمکش‌ترین، مترقی‌ترین و انقلابی‌ترین نیروهای اجتماع نمود. وقتی زنان از چهار دیواری خانه

خارج شدند و از نظر سیاسی به وسیله طبقه کارگر  
مبارزاتشان متشکل و رهبری شد، بورژوازی را مجبور به  
شناخت بعضی حقوق قضایی خود (البته فقط بطور رسمی)  
کردند.

اما زنان و خلقهای جهان منتظر نمی شوند تا  
سردمداران بورژوازی و سازمانهای بین المللی وابسته  
به آنها به وسیله اعلامیه‌ها و قوانین اساسی و  
تصمیمات پارلمانی آزادی را به آنها اهداع کنند.  
آنان نیک می دانند که آزادی گرفتنی است و کسی آنرا  
به آنها هدیه نمی کنند.

روشنفکران بورژوازی عوا مفریبانه و وقیحانه در  
شرايط سرمایه‌داری مطرح می کنند که : زن وقتی آزاد  
می شود که از قید بچه زائیدن رها شود . این موجودات  
سخنگویان نظریات منحظر نئومالتوسی (۲) هستند که سعی  
در تخریب اساس خانواده و روابط طبیعی زن و مرد  
دارند . در دنیا هیچ پدرومادری پیدا نمی شوند که  
علت فقر و ستم و استثمار خود را در فرزندانشان که در  
عین حال شمره عشق و مسئولیت اجتماعی آنهاست و در هر

---

(۲) - طرفداران کشیش مالتوس (۱۸۲۴ - ۱۲۶۶) اقتصاددان  
بورژوازی انگلیس . وی معتقد بود که نسبت افزاییش  
جمعیت با تولید نعمات مادی غیرقابل مقایسه است ، و  
مسئول این افزایش جمعیت کارگران هستند . بنا برایش  
باید بدین ترتیب و فشارهای ناشی از این افزایش جمعیت را  
خود آنها تحمل کنند . وی پیشنهاد می کرد که برای  
جلوگیری از افزایش جمعیت ، زن و مرد کارگر ازدواج  
نکنند .

یک از آنها احساسات اصیل و پاکی را بوجود می آوردند.  
کارگران و زحمتکشان نیز بهم می خواهند ، آنها  
می خواهند خانواده داشته باشند ولی سیستم سرمایه -  
داری این حق را نادیده می گیرد . چرا کارگر نباید  
ازدواج کند و دارای فرزند شود ، در حالیکه سرمایه -  
دار می تواند تا جاییکه بخواهد ایل و تبار خود را  
عريض و طویل کند ؟ دلیل آن روشن است : گسترش صفو ف  
کارگران و زحمتکشان ، گسترش صفو انتقلاب است .

روشنفکران بورژوازی که خود را نظریه پرداز جنبش  
رهایی بخش زن تصور کرده اند ، به زنان توصیه می نما -  
یند که از انقلاب سیاسی چشم بپوشند زیرا که بزعیم  
آنها ماهیت سرمایه داری دکرگون شده و اینک در مرحله  
اول ، باید به انقلاب فرهنگی پرداخت .

آنها همدا با سوسیال امپریالیسم شوروی و  
سازمان دموکراتیک بین المللی زنان اعلام می کنند که  
زنان سرمایه دار و زنان کارگر و زحمتکش چون هر دو  
زن هستند ، می توانند به اتفاق در یک مبارزه شرکت  
کنند ، آنها بیشتر مانند ادعا می نمایند که زنان طبقات  
حاکم در این پیمان مشترک باید جایگاه "نظریه پردازان  
و برناهه ریزان جنبش آزادی بخش زنان " را اشغال کنند و  
رهبری آنرا بدست گیرند ، و این همان "زمه را بجای  
شبان بدست " گرگ " سپردن است " . این نظریه ها  
خواست امپریالیسم را تامین می کند و نه خواست خلقها  
را . تمام این کارگزاران و پیامبران سرمایه داری که  
سنگ حمایت زنان را به سینه می زنند ، عمل نقض کلftی  
را در اقتصاد مبتتنی بر مالکیت خصوصی برای آنان قایل  
هستند . مادامیکه مالکیت خصوصی وجود دارد ، مسئله

آزادی زنان و مردان نمی تواند مطرح باشد . در این شرایط هیچکس آزاد نیست ! اشک تماساً حی که این افراد بر وضعیت زن کارگر می ریزند ، بر احساسات واقعی زنان متوجه و انقلابی تاثیر نمی کند و نمی توانند آنها را بفریبد . رفیق انور خوجه می گوید : " باید به مسئله زن و مشکلات وی از دیدگاه پرولتری سگاه کرد ونه از دیدگاه شخصی بدخت ، محافظه کار و یا یک لیبرال منحط " تبرستان

پیش از این گفتیم که آزادی زن جریانی طولانی و پیچیده است که لازمه آن جامعه ای است که از ستم سیاسی اقتصادی و اجتماعی رها باشد ، واکنون می گوییم که این رهایی فقط در شرایط جامعه سوسیالیستی که توسط حزب طبقه کارگر رهبری می شود تحقق می یابد . انقلاب سوسیالیستی زمینه شرکت زن در تمام مسائل اجتماعی را فراهم می کند و زنان با تشریک مساعی در امر حل مسائل انقلاب رهایی خود را نیز به پیش می برد .

رفیق انور خوجه بحق یادآوری می کند که : " حزب وطبقه کارگر باید پیشرفت امر ساختمان کامل جامعه سوسیالیستی را با درجه اوجگیری و پیشرفت انقلاب زن در درون انقلاب کارگری بستجد . اگر زن عقب افتاده بماند ، انقلاب درجا میزند . "

در صفوف ارتش آزادیبخش ملی ۶۰۰۰ زن و دختر وزن جوان وجود داشتند ، در حالیکه صدها هزار زن دیگر پشت جبهه ای مطمئن تشکیل می دادند که مسئولیت تهیه خوراک یا پوشاسک و مراقبت از زمزندگان را بعهده داشتند . هزاران زن دیگر سخنان " حزب " را توسط اعلامیه ها و بیانیه ها منتشر می کردند . آنها در

حالیکه از دری بدر دیگر می رفتند توصیه میکردند :  
"اینها را بخوانید بعد از دیگران بدھید و مواظب  
باشید بدست دشمن نیفتد ... "

در جامعه سوسياليستي انسان نويين پرورش می -  
يا بد که با بهره‌گيری از سلاح ايدئولوژيکی ما رکسیسم -  
لعنیسیم به مفاهیم و برداشت‌های جدیدی از کار، مالکیت  
خانواده، زن و ... دست می یابد . در چنین جامعه‌ای  
برای تامین و تضمین روابط و اهمول سوسياليستي مانتند  
روابط برابری ، عشق ، احترام و تکمیل متقابل در درون  
خانواده مبارزه می شود . این مبارزه در دادجهه  
جریان می یابد . یکی اینکه تا آنجا که ممکن است ،  
مسائل و امور خانواده ، فرزندان و ... تبدیل به  
مسائل و امور تما می جامعه گردد ، و دوم اینکه هر فرد  
خانواده درک کند که مسائل و امور خانواده مسئله هر  
یک از افراد آن است .

طرح کردن این مسائل در شرایط حاکمیت بورژوازی  
هچنانکه واتیکان و همه رویزیونیست‌های کشورهای  
سرمایه‌داری و به ویژه رویزیونیست‌های ایتالیائی و  
رهبران "اتحادیه زنان ایتالیا " مطرح می کنند ،  
چیزی جز فربیب و نیرنگ نیست . حاکمیت سیستم بورژوازی  
و مالکیت خصوصی ابزار تولید ، اشاعه نظریات ایده -  
آلیستی ، مذهبی و گمراه کننده ، وضع و استقرار  
قوانینی که از منافع طبقه حاکم دفاع می کند ، همه و  
همه عواملی هستند که مستقیماً بر حفظ روابط سistem و  
نا برابری در خانواده تاثیر می گذارند . ولی واتیکان  
برای مخفی نمودن چهره واقعیش و این دخلت مستقیم ،  
اعلام می کند که از نظر آنها خانواده نهادی "کاملاً

خصوصی ، مقدس و غیرقابل دست درازی است " .

رفیق انور خوجه می گوید : " ذر کشور ما ، رهایی زن ، تحت رهبری حزب بهیج وجه من الوجوه یک " حرکت و جنبش فمینیستی " (۲) آنجان که در کشورهای سرمایه - داریست نیست ، بلکه ارتقاء وی به درجه و سطحی متعالی و پیشرفته است ، ارتقاء به سطحی است که تساوی حقوق اورا با مرد برایش تامین می نماید . حرکت موزون و

(۲) - جنبش فمینیستی - جنبش‌های زنانی در کشورهای سرمایه‌داری ، که مسئله زنان را جدا از مبارزات طبقه کارگر و بطور مستقل مطرح می‌کند . برای روشن تر شدن مفهوم این جنبش بورژوازی به نقل قولی از الکساندر اکلولونتای ، عفو کمیته مرکزی حزب بلشویک در زمان انقلاب اکتبر و یکی از بنیان گذاران جنبش سوسیالیستی اشاره می‌کنیم :

" ... این جنبش خصوصیت اقتضادی محدودی داشت . در هدفهای عمومی اجتماعی آزادی زنان ، در مورد مسئله اساسی زنان کارگر به عنوان زن و بعنوان مادر ، هیچ-گونه بحثی نه در اتحادیه مختلط و نه در اتحادیه جدایگانه زنان وجود نداشت ... همه مسائل اجتماعی عمومی که مربوط به خواستهای زنان می‌شد تنها بوسیله جنبش فمینیسم پیش آورده و بحث می‌شد ، فمینیستها بسیم خود خواسته‌های زنان کارگر را تغییر می‌دادند و آنها را به صورت تحریف شده ، و بی پرده بگوییم بصورت فرمولهای بیرون تساوی حقوق مطلق بین زنان و مردان ذر همه زمینه‌های زندگی و همه قسمتها بیان می‌کردند ... " ( تأکید در سطر آخر از ماست ) .

ماهنج زنان و مبردانی که از روی پا کرد  
ترین و برجسته ترین احساسات، اهداف و خواسته های  
انسانی، دست در دست هم دارند، حرکت بسوی کمونیسم  
است". بدین علت خواسته های مربوط به زنان در هر  
کجایی که آنها در کنار خلق و طبقه کارگر، برای  
رهایی خلق و طبقه کارگر و زنان مبارزه نموده اند،  
برآورده شده یا برآورده میشود. اما، لازمه آزادی  
کامل زن انقلاب پرولتاریائی است، بانقلابیکه تا سرانجام  
خود به پیش برده شود.



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)